

حجث قیسری

سوره مبارک ۴۵

یس (۱۱)

انفاس از درین قفس مجرم حجج الاسلام است

يا حسرة على العباد ما ياتيهم من رسول الا كانوا به يستهزؤن . الم يروا
كم اهلكنا قبلهم من القرون انهم اليهم لا يرجعون وان كل لما جميع لدينام حضرتون
ای افسوس بر چنین بندگان که هیچ بیغمبری نزدشان نیامد مگر آنکه او را استهزا
کردند آیا نمی بینند که چه بسیار از مردم قرون گذشته راه لاک کردیم که اکنون باز گشتی
برای آنان نیست و جلگی در نزد ما احضار شده اند (ترجمه)

اگر چه علمای ادب استعمال (یا) را در قریب و متوسط و بعید جایز دانسته اند ولی اغلب
در بعید استعمال میشود ندای بعید مستلزم فریاد است . در این آیه شریفه نیز پروردگار با
مقام قرب و نزدیکی که به بندگان خویش دارد (اقرب من حبل الوريد) از شدت
تأسف بر بندگان مثل اینکه فریاد میزند و داد حسرت و افسوس از راه مهربانی و لطف
بر بندگان بلند می کند (ذکر «عباد» مشعر باین است که این داد حسرت، از جهت مهربانی
است و نیز مشعر بنهایت موقعیت اسف است زیرا وظیفه بندگان جز اطاعت و انقیاد نیست
ولی این بندگان بجای خضوع، پیمبران را مسخره می کنند و تجری را با آخرین درجه
رسانده اند که جنایتی از این بزرگتر نیست) علوم انسانی

ای افسوس بر این بندگان جاهل و غافل که همه پیمبران را مسخره کنند و
استخفاف نمایند و امر رسالت را بازیچه قرار دهند با آنکه مهمتر از امر رسالت که
متضمن ترقی امت و زندگی جاودانی آن است امری نیست . واقعاً بر ملتتی که به معنویات
و امور مهمه واقعی ننهد و بزرگش نشمارد بلکه بالعکس معنویات را مایه و بازیچه
او باشد ولی لهویات مورد استقبال شدید وی قرار گیرد باید افسوس خورد .
اگر پدری برای فرزند خویش همه گونه وسائل ترقی و آسایش فراهم کند و سرمایه
مادی چون پول و طلا، و معنوی چون معلم و کتاب در اختیارش بگذارد لیکن این

فرزند با پول و طلا بازی کند و معلم و کتاب را مسخره و استهزا نماید در اینصورت این پدر مهربان بر این فرزند متخلف افسوس خواهد خورد زیرا میداند که علاقه شدید او بمادیات و بی اعتنائی و ترک معنویات عواقب وخیمی در بر خواهد داشت آری جای افسوس است که افرادیك جامعه همیشه بزرگان و رؤسای دینی، مبلغین، احکام مذهب و اخلاق، تقوی و مال اندیشی را مورد استهزاء قرار دهند و پیوسته از بیانات حکمت آمیز فرار نمایند ولی در عوض به بی عفتی و خیانت و دروغ بگردند بر این مات که یدانشی و بد اخلاقی و استهزا بدانشمندان و توهمین به مبلغین شمار آنها است تو سری خوردن از دست هر بی سرو پا و نابود شدن، حتم است باری خداوند پس از اظهار تاسف از چنین رویه زشت و ناپسند برای تنبیه آنان

و تحریک به قدردانی از انبیاء، هلاکت متمر دین گذشته را تذکر میدهد و میفرماید الم یروا... آیا نمی بینند مردم قرون گذشته را (بحذف مضاف در «من القرون») که چه بسیار از آنان را آنچه ان هلاک نمودیم که برای آنها بازگشتی نیست؟ یعنی آنچه ان هلاکشان کردیم که تو گوئی بطور کلی سلب همه هویت ها و حیثیت ها از آنان شده که دیگر بازگشت شان متصور و میسر نیست چه آنکه بازگشت در صورتی متصور است که اقل حیثیت ضعیفی باقی باشد تا تقویت یافته و بازگشت نماید. اگر آتشی در خرمنی افتاد گاهی خاموش کنندگان ممکن است شعله ها را خاموش کنند غافل از اینکه جرقه هائی در زیر موجود است در اینصورت اشتعال مجدد متصور است و گوی اگر آنچه ان خاموشش کردند که هیچ اثری از آتش در او نبود اشتعال مجدد چگونه ممکن است؟

خداوند میفرماید ملل متمر د و طاعنی گذشته را آنچه ان کوبیدیم و هلاکشان ساختیم که دیگر تصور تجدید حیات و فعالیت برای آنان ممکن نیست زیرا همه حیثیات از آنان سلب شده است آری برای آنها بازگشت ممکن نیست مگر بسوی ما و در نزد ما که در آینده نزدیک برای دیدن کیفیت در پیشگاه عدل و انتقام ما حاضر خواهند بود (یا اینکه گرچه فعلا محووند و بازگشتی علی الظاهر ندارند زیرا اثری از آنان نیست لیکن هم اکنون همگی آنان در پیشگاه قهر ما حاضرند) این حضور هم از جهت اختیار و اراده خودشان نیست بلکه قهرمانیت ما آنها را چنان در پیشگاه خود حاضر

نموده که جز حضور در محکمه عدل و میدان کيفر هيچ چاره ای ندارند (کلمه لدينانيز اشعار بدین معنی دارد زیرا در مورد قهر و غضب بیان میشود بخلاف «عندنا» که هنگام اظهار لطف و مهربان میگردد)

و آية لهم الارض الميتة احييناها و اخر جنا منها حبا فمنة ياكلون و جعلنا فيها جنات من نخيل و اعناب و فجرنا فيها من العيون لياكلوا من ثمره و ما عملته ايديهم افلا يشكرون

و نشانی مرایشان را این زمین مرده است که ما اور را زنده کردیم و از او دانه در آوردیم تا از او بخورند و باغهای خرما و انگور در او قرار دادیم و چشمه از او شکافتیم تا از میوه اش و آنچه با دست خود ساخته اند، بخورند آیا شکر نمی کنند؟ (ترجمه)

پس از آنکه خداوند احوال غافلین و کیفیت غفلت آنان را بیان نمود و داستان مردم انظاکیه را برایشان تشریح فرمود و اظهار تأسف بر بندگان غافل کرد و تهدیدشان نمود که آنرا چون امم قرون گذشته پس از هلاکت در پیشگاه عدل و انتقام خویش میتوانیم حاضر کنیم اکنون برای تنبه غافلین که خویش را بنده بتهاساخته اند و رفع استبعاد احضار هلاک شدگان که نگویند چگونه مرده زنده خواهد شد و حال آنکه چیزی از او نمانده خداوند شواهدی حسی که دال بر قدرت بی مثالش است بیان میفرماید تا بدانند که زنده کردن مردگان برای خدا امری سهل است همانطور که با آسانی خاک مرده را زنده می کند و میوه های گوارا و مقوی چون خرما و انگور و چشمه ساران را از دل همین خاک مرده بیرون می آورد.

علت اینکه خداوند عنایتی بآیات محسوسه از قبیل: زنده کردن زمین، روئیدن گیاهان، پیدایش درختان میوه دار چون خرما و انگور، توالی شب و روز، جریان شمس، و اندازه گیری ماه و تحمیل ذریه بر فلک مشحون در این سوره فرموده و حال آنکه آیاتی اعجاب از اینها نیز در مصنوعات حضرتش موجود است شاید این باشد که چون مبنای این سوره بر بیدار کردن غافلین است باشد که این آیات محسوسه که در برابر دیدگان ایشان هست آنرا ازودتر بیدار و متوجه سازد چه «مردمیکه دیده آنها را مرد غفلت خسته و راه فکرشان را سد جهل بسته نمیتوان یکباره بحقایق موجودات و دقائق معقولات توجهشان داد»

پس زبان کودکی باید گشاد

چونکه با کودک سرو کارت فتاد

آری دانه فکرت فقط در دل اهل یقین میتواند بر دهد و تخم بصیرت و معرفه النفس را که خود از اعجاب آیاتست در سینه چون آئینه مبصرین میتوان کاشت که فرمود:

فی الارض آیات للموقنین و فی انفسکم افلا تبصرون ؟

باید غافل و خواب آلود را بانسان دادن عجایب حسی بیدار نمود و متوجه ساخت بدینجهت خداوند در این آیه شریفه زنده شدن زمین و پیدایش درخت خرما و انگور و شکافته شدن زمین و بیرون آمدن چشمه ها را بیان میفرماید تا گمراهان بدانند خداوندیکه خاک تیره مرده را که هیچ حس و حرکتی از او بنظر نمیرسد زنده می کند و بوسیله بارانها که چون نطفه از صلب ابرها خارج شده در رحم او قرار میدهد و او را مستعد نمومیسازد و با حرارت آفتاب رحمش را گرم می کند تا کودک نبات در او پرورش یافته بیرون شتابد و در دامن ما در زمین و آغوش دایه هوا قرار گیرد تا گهی نفخه باد شب خمارش دارد و زمانی زمزمه نسیم صبا بیدارش سازد، چون تشنه شود سحاب برای رفع تشنگیش سرشک از دیده می بارد و چون گرسنه گردد مادر زمین از چشمه ها پستان دردهنش می گذارد و باد بهار و حرارت آفتاب آنچنان بکمالش میرسانند که گیاه ضعیف، درخت بر و مند میشود و میوه ای تر و تازه و گوارا و شیرین چون خرما و انگور میدهد همان خدا نیز قادر است انسان مرده را زنده کند و در برابر خویش حاضرش سازد. چه بیچاره اند کسانی که با دیدن اینهمه آیات هنوز در گمراهی بسر میبرند.

علت اینکه خداوند از میان درختان میوه دار خرما و انگور را ذکر فرمود شاید این باشد که در این دو میوه شیرین، مواد غذایی از سایر میوه ها بیشتر است بنا بر این پیدایش چنین میوه های مقوی از زمین تیره و مرده زیادتر مورد عجب خواهد بود بدینجهت اختصاص بذکر یافته اند زیرا آنقدر که از خرما و انگور میتوان ارتزاق نمود از سایر میوه ها نمیتوان مواد غذایی گرفت مخصوصاً خرما که مدت زیادی میتواند بدو اکتفا کرد و بدل مایتحلل برای بقاء حیوان از او تهیه نمود و نیز در پاره ای از امور بیش از سایر نباتات خرما بانسان شبیه است چنانکه اگر سرش را قطع کنند مانند انسان میمیرد و اگر در آب غرق شود چون انسان هلاک میگردد و در هر دو طریق باروری او نیز مانند انسان است که باید فعل و انفعال ظاهری در کار باشد و طالع را گرفته بر دیگری یکی بیاشند تا بارور گردد و غیرها

ضمیر (من ثمره) ممکن است عائد به خداوند باشد چه هر موجودی که وجود
یابد یا بعد الوجود ثمره دهد در اثر قدرت پروردگارا است.

لذا میتوان گفت که تمام ثمره ها منسوب با او است و ممکن است عائد به (ماذکر)
از نخله و عنب باشد چنانکه ظاهر همین است . و اما جمله (و ما عملته ایدیهم) دارای
دو معناست یکی آن عملیات که از دست زارع یا باغبان در زراعت و تربیت اشجار
از قبیل قطع شاخهای اضافی و پیوند و غیره صادر میشود که بر اثر این تربیت ، زراعات
و اشجار بکمال بهتری میرسند و دیگر علمیهائی که راجع بخود اثر است مانند آنکه از
انگور انواع خورشها و مر باها میسازند و از خرما انواع شیرینها درست می کنند بنا بر این
معنا چنین میشود : ما قرار دادیم در زمین باغهای خرما و انگور را و چشمه ها را در پای آنها جاری
ساختیم تا مردم از میوه هائی که قدرت حق و تربیت و مساعی باغبانان آنها را پدید آورده و یا
از ثمره طبیعی اشجار و آنچه که بر اثر دسترنج خودشان از خورشتهای بدست می آید بخورند
افلايشكرون : سپاسگذاری آنستکه هر چیزی از قول و فعل و کردار و رفتار
در جای خویش بر وز داده شود . خضوع انسان ضعیف در برابر خداوند قوی سپاس است
و چون انسان ، ضعیف من جمیع الجهات است و خداوند قوی بتمام معنی ،
قاعده آنستکه انسان من جمیع الجهات در برابر خداوند خاضع باشد و جمله
افلايشكرون تقریباً گله ایست از جانب خداوند زیرا انسان با دیدن این همه
نعمتها و عجایب که همه دلالت بر قدرت خداوند می کنند بجای خضوع در برابر
او ، موجودات ضعیف و ناتوانی را معبود خویش قرار میدهند و در برابر آنها سجده و خضوع
می کند . **زهی نادانی - افسوس بر این بشر**

زور

سه پشته روی شاخ مور رفتن	دو رویه زیر نیش مار خفتن
میان لانه زنبور رفتن	تن روغن زده با زحمت وزور
شبانه با دو چشم کور رفتن	بکوه بی ستون بی رهنمائی
زمستان زیر آب شور رفتن	میان لرزوتب با جسم مجروح
که یکجو زیر بار زور رفتن	بنزد من هزاران بار خوشتر
(ملك الشعراء)	